بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 12 دی 1397.

خب ما در واقع به نظر ما در جایی که یقین داریم که اکثر ارتباطی است مرتبه ای از مراتب مصلحت اکثر بر فرض وجوب در اقل موجود نیست نه برائت عقلی جاری می شود و نه برائت شرعی. اینکه در واقع سه تا بیان محصَّل بیانات ما بود یکی این عرض ما بود یکی اینکه بیان اول اینکه عقلا در مشابهات این بحث در سیره شان احتیاط می کنند و این سیره عقلا تا رادعی نداشته باشد ممضی هست نکته دوم اینکه همان بیانی که در متباینین اقتضا می کند که ادله برائت نسبت به طرفین علم اجمالی جاری نشود در اقل و اکثر ارتباطی هم هست بیان سوم این هست که از موارد احتیاط در متباینین بالاولویه احتیاط در موارد اقل و اکثر استفاده می شود که تقریباتش گذشت. ولی همه اینها در صورتی بود که ما یقین داشته باشیم که هیچیک از مراتب مصلحتی واجب بر فرض تعلّق به اکثر با اتیان به اقل تأمین نمی شود. ولی اگر احتمال دهیم بعضی از مراتبش با اقل تأمین شود. خب این احتمال سبب می شود که مسیر بحث تغییر کند. به نظر می رسد که در صورت احتمال برائت شرعیه جاری شود و این است که عملا نوعا در موارد شک در جزئیت آقایان برائت جاری می کنند و هیچ فقیه به مجرد احتمال اینکه یک مطلبی جزء یک واجب باشد آن را به لزوم آوردن آن شرط یا جزء حکم نمی کند به این علت است که احتمال می دهند که آن اقلی که وجود داشته باشد خود آن تأمین کننده لا اقل بعضی از مراتب وجوب باشد و عملا خیلی وقت ها همین جور هم هست مثلا عرض کنم خدمت شما مثلا نماز اجزایی که دارد اجزاء کمترش خودش هم یک نوع عبادت است یک نوع یاد خدا است یک نوع ذکر خدا است این جور نیست که

هرچند مصلحت کاملی که شارع می خواهد در اکثر هست و بدون او مصلحت کامل استیفا نمی شود ولی اینکه بگویید اجزاء نماز هم هیچ فایده ای ندارد ولو در ظرف جهل و امثال اینها این طور نیست و مرحوم اقای بروجردی یک تعبیری دارند در مورد بحث اجزاء هست ایشان خب اینکه فتوای فقیه مجزی هست و اینها ولو با اینکه بعدا کشف خلاف شود و امثال اینها حاج آقا می فرمودند که بحثی که ایشان می کردند بحث علمی نبود بحث احساسی بود می گفتند مثلا می شود که یک کسی که متوجه شود آخر عمر متوجه شود که یک شرطی در نمازش بوده است بعد بگوییم یک عمر این آقا نماز نخوانده است امثال اینها. واقعش این است که این یک عمر نماز نخوانده است یعنی یک عمر از خدا فاصله داشته است یک عمر آن ارتباطی که بین مخلوف و خالق هست نداشته است خب اینها آدم می داند بالأخره اقلی که انجام داده است آن اقل تأمین کننده بعضی از مراتب مصلحت هست و این جور نیست که یک لغو محض باشد و بودن و نبودنش یکسان باشد و امثال اینها البته آنجا بحث این است که چون به قصد قربت انجام می دهد خود قصد قربت حسن فاعلی ای که دارد باعث چیز است ولی آدم احساس حکم فعلی هم می کند صرفا حکم فاعلی نیست این جور نیست که یک کار کأنّه لغوی را به خاطر خدا انجام داده است به این جهت احساس می کند کأنّه عملش هم آدم احساسش این است که یک همچین احتمالاتی در ذهنش هست که در ظرفی که جهل نسبت به واقع است این اعمالی که انجام می دهیم خود این اعمال خاصیت و فایده داشته باشد و این ذهنیت هایی که وجود دارد به خصوص صغرویا مطلب این طور نیست که آدم یقین داشته باشد که آن اقل هیچ مصلحتی بر آن متفرع نمی شود. خب حالا این صورت مسئله اما حکم مسئله. به نظر می رسد که آن بیاناتی که داریم بیان اول که گفتیم گفتیم سیره عقلا در اقل و اکثر ارتباطی احتیاط می کند. این سیره عقلا به نظر می رسد اینجا هم هست. در این جایی که احتمال می دهیم که مصلحت بعضی مراتبش تأمین شود حالا سیره عقلا وجود دارد. یعنی سیره عقلا، عقلا در موارد احتمال هم احتیاط می کنند ولی عرض کردم این سیره عقلا تا جایی به درد می خورد که رادعی از طرف شارع نسبت به او وارد نشده باشد. سیره عقلا اگر بنفسه اگر چیزی در قبالش نباشد ما باید احتیاط کنیم. بنابراین باید مقتضی احتیاط در اینجا هم وجود دارد ولی باید ببینیم آیا مانعی از اینها هست یا نیست. به نظر می رسد که مانع وجود دارد نه اینکه مقتضی احتیاط نیست. و مانع این است ادله برائت این مورد را می گیرد. و آن انصراف و آن القای خصوصیتی که از ادله خاصه احتیاط هست در اینجا نیست. توضیح و ذلک اینکه اینکه ما می گوییم که برائت در اکثر و برائت در اقل ترجیح بلامرجّح است چه فرقی بین اکثر هست و چه فرقی در اقل هست که شارع مقدس نسبت به اقل حتما می گوید باید اقل را بیاورید ولی نسبت به اکثر بگوید می خواهی بیاوری می خواهی نیاوری به نظر می رسد با توجه به اینکه این احتمال وجود دارد که اقل تأمین کننده پاره از مصالح اکثر باشد همین احتمال آن بحث ترجیح بلا مرجّح را از بین می برد یعنی اینکه اگر شارع نسبت به اقل برائت جاری کند هم تکلیف بر فرض تعلّق به اقل را نسبت به آن بی اهمیت بوده است و از آن رفع ید کرده است و هم احتمالا نسبت به بعضی مراتب اکثر از او رفع ید کرده است. نسبت به اکثر آن فقط بنا بر فرض اینکه اکثر واجب باشد از آن رفع ید کرده است و این تفاوت باعث می شود که ترجیح بلا مرجحی که باعث می شود

چون ما گفتیم مشکل عقلی وجود ندارد که در یک طرف اصل جاری شود دون طرف آخر. مشکل ترجیح بلا مرجح است. این احتمال اینکه اقل بر فرض وجوب اکثر تأمین کننده بعضی از مراتب واجب باشد بعضی از مراتب مصلحت واجب باشد همین احتمال باعث می شود که اجرای برائت در اکثر راحت تر از اجرای برائت در اقل باشد و ترجیح بلا مرجّح نباشد.

سؤال:

پاسخ: اره همان دیگر ما همین را می خواهیم بگوییم. برائت جاری نکنیم در اقل دیگر و در اکثر جاری کنیم.

نسبت به اقل بخواهیم برائت جاری کنیم یعنی هم مصلحت وجوبیه ای که متعلّق به اقل است بر فرض اینکه واقعا متعلّق به اقل است را از دست دادیم هم احتمالا بعضی از مراتب مصلحتی ای که بر فرض تعلّق به اکثر به وسیله اقل تأمین می شود را از دست دادیم.

سؤال:

پاسخ: برائت از اکثر دارید انجام می دهید. برائت از اکثر اگر انجام دهید چه محذوری است؟ برائت از اکثر می گوید که شما لازم نیست اکثر را بیاورید. یعنی بر فرضی که اکثر واجب باشد لازم نیست اکثر

من نسبت به انجام اکثر اهتمام ندارم. اما برائت از اقل فقط عدم اهتمام نسبت به وجوب بر فرض تعلق به اقل را نمی رساند. می گوید حتی اگر اکثر هم واجب باشد که احتمالا بعضی از مراتبش در اقل هست آن مصلحت احتمالیه متعلق به اقل بر فرض اینکه تکلیف واقعی اکثر باشد آن هم دیگر به ان اهمیت قائل نیستند. خب فرق دارد دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه سر از مخالفت قطعیه در نمی آورد. برائت از اقل نمی گوید اکثر را بیاور. برائت از اقل به اکثر کاری ندارد. برائت از اقل می گوید اقل را لازم نیست بیاوری. یعنی به آن کار ندارد که اکثر را بیاور یا نیاور. می گوید اقل را لازم نیست بیاوری. یعنی اگر اقل واجب باشد واقعا لازم نیست بیاوری اگر اکثر هم واجب باشد که اگر اکثر واجب باشد احتمال می دهیم بعضی از مراتبش با اقل تأمین شود. باز هم من اهمیت ندارد. یعنی بنا بر اینکه ما برائت بخواهیم در اقل جاری کنیم شارع نه نسبت به اقل باید اهتمام داشته باشد نه نسبت به مرتبه احتمالی اقل که بر فرض وجوب اکثر وجود دارد. اینکه شارع نسبت به هر دو اهتمام نداشته باشد خب این سخت تر است دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه این که خارجا شما می بینید عرض کردم کمتر کسی قائل به احتیاط است. خود همین معنایش این است که رادع فهمیده اند دیگر. عملا خود همین کاشف است دیگر. فقط یک عمومات نیست عموماتی هست که آنها را تطبیق هم کرده اند.

سؤال:

پاسخ: اشتباه کرده اند ولو اشتباه کرده اند شما می خواهید بگویید که اگر شارع می خواهد ردع کند نباید به اینها اکتفا می کرد. چرا نباید؟ آقایان چون اشتباه می کنند خیال می کنند می توانند به اینها اکتفا کنند

نه من می خواهم بگویم آن که خارجا قائل شدند آن موارد خارجی اش مواردی است که احتمال می دادند. نکته اش ولو به این نکته توجه نداشتند ولی بحث سر موردی که عملا برائت جاری کردند موردی که عملا در آن برائت جاری کردند موردی است که احتمال می دهیم که اقل تأمین کننده بعضی از مراتب تکلیف متعلّق به اکثر باشد. آدم سختش هم هست بگوید حتما باید احتیاط کنید کمتر فقیهی هست شاید اصلا نباشد که به مجرد احتمال بگوید که

البته این نکته را بگویم بحث احتیاط و عدم احتیاط در خلاف شیخ طوسی خیلی در اقل و اکثر باید احتیاط شود یا خیر در استدلالات خلاف کاملا مختلف است. بعضی وقت ها به قاعده احتیاط تمسک می کند و لزوم احتیاط بعضی وقت ها می گوید دلیل نداریم برائت جاری می شود. اینها چطوری تطبیق کردنش سخت است. یعنی یک مقداری اصلا این مسئله در ذهنیت های آقایان خیلی چیز نیست حاج آقا همین این مطلب را می شنیدند که آدم جمع بندی کلام شیخ در خلاف در نحوه استدلال به قاعده احتیاط را خیلی سخت است چطوری آدم جمع بندی کند. در موارد مشابه یک جا قاعده احتیاط جاری کرده است یک جا برائت جاری کرده است.

سؤال:

پاسخ: ایشان برائت جاری نمی کند ممکن است برائت شرعی جاری کند ولی برائت عقلی جاری نمی کند. برائت عقلی را که می گویند جاری نیست حالا برائت شرعی را ممکن است ایشان جاری کنند من برائت شرعی را احتمال می دهم که جاری کنند. چون مسئله خیلی صاف برایشان نبود. احتمالا این هم اجرای برائت شرعی را هم بیشتر به خاطر این است که آقایان معمولا کسی قائل به احتیاط نمی شود. که عملا ایشان در این جور موارد حکم به احتیاط نمی کنند ولو به جهت اینکه علما احتیاط را لازم نمی دانند در شک در جزئیت و شک در شرطیت. ولو به جهت اینکه یک مقداری تمایل به انسداد دارند این شهرت باعث می شود که نسبت به مسئله ظن برایشان حاصل شود. ایشان به جهت انسداد ظواهر ظنیه را حجت می دانند. کأنّه ادله برائت را ولو به جهت شهرت دلیل ظنیه حجت می دانند. مبانی شان این طور اقتضا می کند که اینگونه مشی کنند. خب این یک نکته. بنابراین ما می خواهیم بگوییم که بیان دومی که داشتیم که بر اساس قبح ترجیح بلا مرجح بود در این صورت نمی آید. همچنین بیان سوم هم نمی آید. بیان سوم جایی که شارع دو تا تکلیف داشته باشیم که هر یک از این تکلیف ها تأمین کننده مصلحت دیگری نیست اصلا. می گوید یا این عناء نجس است یا این عناء نجس است. اگر این عناء نجس است شستن او فایده ندارد شما نجس را مرتکب شده اید. اگر آن عناء هم نجس باشد شستن این عناء فایده ندارد خب اینجا گفته است که شستن هر دو عناء شده است. و از این صورتی که اقل و اکثر اگر اکثر را انجام بدهید خب اینکه اقل ممکن است تأمین کننده بعضی از مصالح اکثر باشد اینجا ممکن است شارع مقدس گفته باشد شما اقل را بیاور اکثر را لازم نیست بیاوری. بنابراین ما از ادله اخبار خاصه نسبت به این صورت نمی توانیم القای خصوصیت کنیم. بنابراین به نظر می رسد یک همچین تصویری اینجا قائل شویم. بحث تمام.

خب اینجا من یک توضیح مختصر

مرحوم آخوند بحث های مفصلی را اینجا وارد شده اند در مورد قصد رجح کردن. مرحوم شیخ انصاری در این بحث اقل و اکثر ارتباطی یک سری مشکلاتی را در خصوص جایی که اکثر و اقل اباحی باشد مطرح می کنند می گویند که شما چطوری می توانند قصد رجح کنید قصد رجح را چطوری می توانید تصویر کنید

کسی که می خواهد احتیاط کند چون اکثر معلوم نیست واجب باشد. اکثر معلوم نیست واجب باشد قصد رجح مقدور نیست و بنابراین این بحث های قصد رجح را مرحوم شیخ در مسائل مطرح کرده اند مرحوم آخوند هم دنبال کرده اند. حالا من وارد آن بحث هایش نمی شوم. مرحوم آخوند در وسط های بحث نکته ای را متذکر می شوند من می خواهم آن نکته را توضیح دهم. ایشان می فرمایند که اینکه اقل واجب هست دو جور وجوب اقل داریم. گاهی اوقات وجوب اقل به گونه ای هست که اکثر هم مصداقی از اقل است. گاهی اوقات مصداقی نیست. حالا توضیح من بدهم ببینید گاهی اوقات شارع به شما می گوید که شما یک خانه ای بسازید که حداقل سه اتاق داشته باشد. اگر شما یک خانه چهار یا پنج اتاقی ساختید. همه این اجزاء خانه جزء مأمور به شما است. یعنی خانه 5 اتاقی مأمور به مع شیء زائد نیست. یعنی آن مفهومی که مأمور به است آن عنوانی که مأمور به است آن عنوان مصداقش مردد بین اقل و اکثر است. مصداقش هم بر اقل صدق می کند هم بر اکثر صدق می کند. پس اکثر به تمامه مأمور به است. دو جور ما لا به شرطی داریم این وجوب اقل بنا بر اینکه تکلیف به اقل تعلق گرفته باشد به نحو لا به ظرط از اکثر است. لا به شرط از اکثر دو جور تصویر دارد. یک جور تصویر این است که اگر اکثر را بیاورید جزء مأمور به می شود. یک جور دیگر این است که اگر اکثر را بیاورید مانع نیست ولی جزء مأمور به نیست. فرض کنید به شما گفتند یک خانه بساز. شما آمدید یک خانه ساختید وسط این خانه یک به اصطلاح وسایل خانه ای را هم تهیه دیدید. این وسایل خانه ای که تهیه دیدید وسایل خانه مانع از امتثال نیست. امتثال نگفته است که خانه مجرد از وسائل. خانه اگر وسایل هم باشد مأمور به است. ولی آن وسایل جزء مأمور به نیست. وسایل خارج از مأمور به است ولی خارجی هست که مضر مأمور به نیست. این دو جور وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: نه مصداق خود آن خانه است یعنی اثاث جزء مأمور به ما نیست. مأمور به ما خانه است اثاث جزء خانه نیست ببینید این در واقع به تعبیر مرحوم آخوند می گوید اکثر را شما اگر بیاورید آن جزء زائد جزء این فرع است ولو جزء مقوّم مأمور به نباشد. یعنی افرادی که مصداق مأمور به هستند این افراد ممکن است سه جزئی باشند ممکن است چهار جزئی باشند. اگر چهار جزئی باشند کل چهار جزء این فرع را تشکیل می دهد.

سؤال:

پاسخ: ولی جزء مأمور به است. بحث این است که این بکلیته مأمور به است. بنابراین اینکه قصد رجح می کنند آن شیئی که در خارج می آورند آن شیء که واجب نیست. یعنی ما وقتی در خارج قصد رجح می کنند به اعتبار اینکه این شیئی که من دارم می آیم مصداقی از مصادیق مأمور به است قصد رجح می کنم. قصد رجح با فردی از افراد مأمور به است.

سؤال:

پاسخ: لازم نیست نسبت به آن در مورد جزء من قصد رجح کنم یعنی در واقع آن جزء را به اعتبار اینکه جزئی از فرد واجب مأمور به است. فردی که آن فرد مصداقی از

آن فرد خاص که مأمور به نیست

یعنی به این معنا مرحوم آخوند حرفش این است می گوید شما قصد رجح که می خواهید بکنید قنوت را که قصد می کنید به اعتبار اینکه جزئی از نماز است جزء نمازی که آوردن یکی از افرادش بر شما واجب است. من فرد نماز با قنوت را دارم می آورم که حاج آقا تعبیرشان این بود که مثلا قنوت جزء فرع تعریف کنیم جزء الصرف است مقدم الصرف است. یعنی نماز دو صرف داریم نماز قنوت دار و نماز بی قنوت. نماز قنوت دار این قنوت جزء آن است. نماز بی قنوت یک صنف دیگری است. این مقوم صرف است. و این اثراتی هم دارد. دقت فرمایید مرحوم آقای خویی اصلا جزء مستحب را منکر هستند. می گویند که استحباب با جزئیت سازگار نیست. یک شیئی جزء واجب باشد از طرف دیگر مستحب هم باشد. نمی شود. در حالی که خب واضح است که آن کسی که می خواهد بگوید مستحب است این استحباب منافاتی با این ندارد که آن مأمور به ما مصادیق عدیده داشته باشد که یک مصداق آن اقل باشد یک مصداق آن اکثر باشد. اکثر را که شما می آورید اصلا جزء نماز

اصلا روایات ما داریم غیر از اینکه اصلش مطلب واضح است روایت می گوید کل ما ذکرت الله أو النبی فهو من الصلوه. یعنی چه فهو من الصلوه؟ من الصلوه جزء واجب نماز که نیست. می خواهد بگوید که نماز یک حقیقتی است که این حقیقت این اذکار جزء قرار می گیرند. یعنی یک ماهیت مخترع شرعی است که این ماهیت مخترع شرعیه از سنخ ذکر الله است. اجزاء عبادی ای که مذکر الله هستند. ذکر الله و ذکر النبی در این مجموعه که قرار می گیرند جزء این مجموعه قرار می گیرند. بنابراین اثراتی که دارد این است مثلا قاعده تجاوز این است که اگر از یک جزء نماز وارد جزء دیگر شدید و شک کردید که جزء قبلی را انجام دادید یا خیر غمضه کما هو. در قنوت شک کردید قرائت را انجام دادی یا خیر غمضه کما هو در رکوع اگر شک کنید تردیدی نیست که به شک در این که به شک در قرائت اعتنا نمی شود. آیا در قنوت شک کنید که قرائت انجام دادید یا خیر به این شک باید اعتنا کنید یا خیر؟ اقای خویی می گوید چون جزء مستحب ما نداریم پس در این قنوت نه باید اعتنا کنید.

سؤال:

پاسخ: آنها را کار نداریم اصلا وارد بحث آن نشوید آنها نکات دیگر بحث است. با فرض همه حفظ همه نکات.

ما در واقع مرحوم اقای خویی می گوید که تا وقتی که وارد واجب دیگر نشده باشید شک در اتیان به واجبات نماز باعث می شود که شما واجب باشد که آن واجب را بیاورید. ولی طبق این عرضی که ما کردیم چون قنوت از اجزاء نماز است ولو جزء واجب نماز نیست. ولی جزء این فرد خاص هست. با دلیلی که گفته است اذا دخلت فی غیره در آن نخوابیده است آن جزئی که جزء مقوم طبیعت صلوه باشد. جزئی که مقوّم این فرد باشد یا بفرمایید مقوم صنف باشد همان مقدار کافی است که جزء دیگری است. بنابراین این مطلب مطلب واضحی است خیلی هم تعجب است که آقای خویی که این مطلبی که به این واضحی هست را چطور انکار می کنند و بعضی از آقایان اقای تبریزی و اینها هم به نظرم مطلب را دنبال کرده اند و پذیرفته اند در حالی که واضح است بالأخره نماز علاوه بر اینکه طبق قاعده است این روایاتی که می گوید کل ما ذکرت الله او ذکرت فهو من الصلوه بحث این است که می گوید این ذکر الله و ذکر النبی جزء نماز می شود.

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم که اینها اصلا روایت ناظر به همین جهت است می گوید کأنّه من الصلوه است این نمی خواهد بگوید که صرفا ذکر الله آنها البته می خوا هند بگویند که اینکه من الصلوه است کأنّه ذکر خدا و ذکر نبی خراب کننده نماز نیست. مضر به نماز نیست. یعنی ثواب نماز به آن داده می شود و واجب فی واجب مستحب فی واجب است. و خیلی مطلب واضحی هم از جهت عقلی است که شما ببینید گاهی اوقات می گویید پول به فقیر بده. چون ده تومان بدهید به فقیر بدهید. بیست تومان بدهید کل بیست تومان پول فقیر است نه ده تومانش مأمور به است ده تومان دیگر شیء زائد است. ولی اگر گفتند پول به فقیر بدهید شما به فقیر پول دادید علاوه بر پول یک عبایی هم روی آن گذاشتید. عبا مضر نیست به مأمور به ولی جزء مأمور به نیست. پول به فقیر پول مصداقش ده تومان بتمامه مصداق است بیست تومان بتمامه مصداق است چهل تومان هم بتمامه مصداق است. این دو جور لا به شرطی که جزء دیگر مضر به مأمور به نیست ولی بر فرض وجود جزء مأمور به نمی شود و آن شیئی که بر فرض عدم مضر نیست ولی بر فرض وجود جزء مأمور به می شود مثال های روشن

سؤال:

پاسخ: جزء مقوم نیست جزء ماهیت مأمور به نیست جزء فرد است. یا جزء صنف است. عرض کردم مرحوم آخوند و اینها جزء الفرد تعبیر می کنند حاج اقا تعبیر می کردند که تعبیر دقیق ترش این است که مقوم الصنف است. مقوم خصوصیت فردیه فردیه نیست. چون بالأخره من نمازی که می خوانم دو سنخ نماز داریم نماز قنوت دار و نماز قنوت ندار. خود اینها قنوت دار خودش افراد عدیده دارد. کلی است ولی کلی ای است که صرفی است که زیرمجموعه کلی نماز است. نماز نماز با قنوت واجد القنوت و فاقد القنوت.

سؤال:

پاسخ: بنابراین ما قصد قربت که می کنیم قصد وجه هم می توانیم بکنیم. قصد وجه به این معنا که ما کل این فرد را می آوریم چون شارع گفته بود یک نماز تحویل بده. من می توانستم یکی از افراد نمازی که از صنف نماز های فاقد القنوت است را بیاورم می توانستم از صنف نمازهای واجد القنوت را بیاورم. اختیار با خودم است دیگر. مرحوم آخوند می گوید همین مقدار بر قصد وجه کافی است که آن فرد را به تمامه به خاطر وجوب انجام می دهد بیشتر از این دیگر لازم نیست اصلا اجزاء هم که بخواهیم بگوییم اجزاء به اعتبار اینکه جزء فرد مأمور به است ما قصد وجوب در موردش می کنیم و الا آن فرد خارجی که در آن وجوب نخوابیده است. بعضی از محشین کلام مرحوم آخوند را درست نفهمیده اند و جور دیگری معنا می کنند من وارد آن تفصیلات نمی شوم همین مقدار کافی است. خب بحث ما تمام. ما می رویم در دوران امر بین تعیین و تخییر.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد